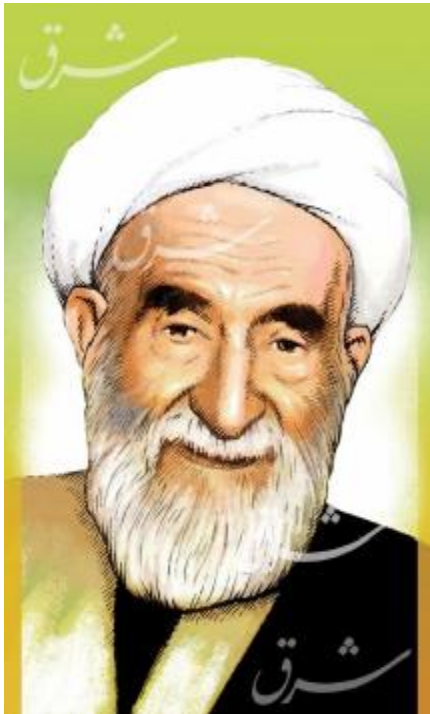


صالحی نجف آبادی و تفکر انتقادی



عمادالدین باقی

www.emadbaghi.com

ساعت ۱۰ صبح شنبه ۱۶ اردیبهشت خانواده آیت الله صالحی نجف آبادی حال او را بحرانی توصیف کردند اما مانند دفعات پیش امیدواری به دوام حیاتش بود. ساعت ۴/۱۱ صبح خبر دادند که او در بیمارستان بقیه الله جان به جانان تسلیم کرد. برخلاف همالان و همسالان وی که چشم نگران رسانه ملی در تعقیب بیماری و بستر آنان است صالحی هیچ سهمی از این اطلاع رسانی و دوست نوازی نداشت. تا ساعاتی پیش این نویسنده پرآوازه در حیات بود و اینک دیگری در باب مماتش می نگارد. نویسنده هیچ گاه نمی میرد تا آثارش زنده است. در دیباچه کتابش با عنوان «نگاهی به حماسه حسینی» آمده است: در ۱۳۰۲ شمسی در نجف آباد متولد شد. در سن ۱۵ سالگی جهت کسب علوم دینی به اصفهان رفت. رسائل و مکاسب را نزد حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی آموخت. او همچنین در محضر اساتیدی چون آیت الله بروجردی، آیت الله سیدمحمد داماد، امام خمینی و علامه طباطبایی تلمذ کرده بود و چنان که در آن

دیباچه آمده است خود نیز بعدها به تدریس ادبیات عرب و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه پرداخت و برخی از آنان که در درس او حاضر می شدند حضرات آیات مهدوی کنی، محمدی گیلانی، محفوظی، حسن صانعی، ربانی املشی، موسوی یزدی، لاهوتی اشکوری و هاشمی رفسنجانی بودند. اما آنچه درخور اهمیت است این نیست که وی نزد چه کسانی آموخت و یا چه کسانی نزد او آموختند. آنچه او را ممتاز می کرد جلوه دیگری از حیاتش بود که وی را نمادین می ساخت. او نماد و مصداق بارزی از روشنفکر دینی بود. در باب ترکیب روشنفکری دینی و ممکن یا ممتنع بودن آن بسی سخن ها گفته اند. اینکه در افق نظری، جمع «روشنفکری» و «دینی» بودن پارادوکسیکال است یا نیست، محل نزاع ما نیست. این دو واژه اعم از اینکه تناقض آلود باشند یا نباشند نافی وجود جریانی در عالم واقع نیست که روشنفکر است و دیندار.

«روشنفکر کسی است که از چارچوب های سنتی فراتر می رود و ارزش های نو خلق می کند و یا ساختارهای سنتی و ارزش های گذشته را جامه نو می پوشاند و تعریف مجددی از آنها ارائه می دهد و با قدرت انتقادی خویش به رفع و رجوع و حل مشکلات اجتماعی و فکری می پردازد و از چنبره تفسیرها و چارچوب های رایج خارج می شود.» او می فهمد که جامعه واقعیتی زنده و پویا و دائماً متحول و ذی شعور است. روشنفکر دینی کسی است که با قریحه اجتهاد دین را و آموزه های دینی را روز آمد می سازد و از تخدیر، تحذیر می دهد. لازمه این اجتهاد، تفکر انتقادی است و لازمه تفکر انتقادی داشتن تحقیق و تفکر، استقلال رای و شخصیت، تحمل و سعه صدر و تبادل افکار و عقلانیت است. روشنفکر دینی کسی است که به ابزار فهم دین مجهز و با منطق درون دینی به بازفهمی و اجتهاد می پردازد. چنان که روشنفکر مارکسیست نیز باید با منطق درونی خویش امور را تحلیل کند. ما در اینجا در مقام ارزش گذاری بر روشنفکر دینی نیستیم و روشنفکر دینی یا لائیک یا مارکسیست را فارغ از داوری ارزشی می نگریم فراگیری اقوال و آرای هایدگر و پوپر و نیچه و مارکس و ده ها فیلسوف ارجمند مغرب زمین و کشیدن عایقی روایی و مذهبی بر آن و مونتاز معارف، نمی تواند تعریف و مصداقی از روشنفکر دینی را بنمایاند. روشنفکر دینی به مفهوم دقیق و حرفه ای آن را می توان مطهری و صالحی نجف آبادی و محمدتقی شریعتی و همانند آنان دانست. صالحی نجف آبادی را می توان از پایه گذاران سنت عقل گرایی و عقلانیت مذهبی در این عصر نامید. او با کتابی آوازه یافت که با گذشت ۳۵ سال از انتشارش هنوز خواندنی است. کتاب شهید جاوید را کتابی جنجالی خوانده اند. کتابی که در همان دهه ۱۱ رده بر آن نوشته شد. شهید جاوید برای نخستین بار با اسلوب عقلانی به گزارش و تحلیل قیام امام حسین پرداخت. رویکرد رایج و مسلط تا آن زمان و حتی تا این زمان مبتنی بر فرضیاتی چون علم غیب و عصمت امام و در نتیجه آگاهی قبلی و حتمیت حادثه عاشورا است. از این رو آنان که بیرون

از جهان بینی شیعی به حادثه عاشورا می نگرند و این فرضیات را باور ندارند نمی توانند درک معقول و موجهی از آن بیابند. صالحی نجف آبادی که خود عمیقاً به آن مفروضات شیعی باور داشت بر آن بود که حماسه حسینی را باید از دایره شیعی به جهانی عرضه کرد که مطبوع عقل و خرد همگان افتد. به زعم او تنها با رویکرد عقلی به حماسه حسینی است که می توان آن را درسی برای انسان ها ساخت .

او با این منطق به دفع بسیاری از شبهات بنیان برافکن برون دینی نسبت به حماسه حسینی و در نتیجه مکتب شیعی پرداخت. تا آن زمان سالیان سال بود که سوگواری محرم دایر بود و حکومت از آن احساس خطر نمی کرد زیرا واقعه عاشورا جنبه ای عاطفی داشت اما صالحی نجف آبادی برای تئوری فقهی حکومت اسلامی بنیان گذار جمهوری اسلامی پشوانه ای تاریخی تدارک دید و با همان اسلوب عقلانی نشان داد که هدف امام حسین تشکیل حکومت بود. این رویکرد از آن پس توانست دریای سوگواری های عاطفی میلیون ها انسان را به سیلی که بنیان حکومت شاه را بر می افکند تبدیل شود لذا با تلاش های گسترده و پنهانی ساواک علیه شهید جاوید به راه افتاد و کوشیدند این کتاب را که عالمانی چون منتظری و مشکینی و محمدتقی جعفری و زنجانی و... بر آن تقریظ نوشته بودند به صورت ناموجهی به جریانات سیاسی دیگری ارتباط دهند تا بد نام سازند و میان روحانیون و به ویژه روحانیون انقلابی فتنه انگیزند. گرچه پرآوازه ترین اثر صالحی ، «شهید جاوید» بود اما عقلگرایی صالحی به این حوزه محدود نماند. او در سال های پیش از انقلاب «جمال انسانیت» را در تفسیر سوره یوسف نوشت. تفسیری که با وجود اتکای کامل بر نصوص قرآنی اما برای انسان عصر مدرنیته نیز داستانی جذاب، منطقی و قابل فهم و آموزنده روایت می کند. پس از انقلاب اسلامی که جامعه در اوج شور انقلابی و جذبه و نشئه انقلابی و کاریزمایی امام خمینی بود . اما صالحی نجف آبادی در آنچنان فضایی کتاب «ولایت فقیه حکومت صالحان» را در سال ۱۳۶۳ انتشار داد. او در این کتاب درباره مفهوم و کالت و نسبت آن با نظریه ولایت فقیه بحث و بررسی انجام داده است. در این کتاب آیه «و شاورهم فی الامر» را دستور مشورت برای رسول خدا و برای استفاده از تجربه و تخصص اشخاص دانست نه اینکه مردم مشورت کردن را بیاموزند. در نیمه سال ۱۳۶۴ درس تفسیر قرآن را آغاز کرد. مباحث او نوعاً حاوی اجتهادها و نوآوری ها و حرف های تازه بود. پاره ای از تفاسیر گرفتار حاشیه پردازی و اطناب اند اما او در متن بود و از حاشیه روی پرهیز داشت. دوام درس های تفسیر قرآن او دیری نپایید و باز هم همان حساسیت هایی که همواره چون بختک بر بخت او نشسته بود او را از مدرسه به خانه اش بازگرداند. در سال ۱۳۶۴ کتاب مجموعه مقالات وی به زیور طبع آراسته شد. مقاله ای در باب وحدت مسلمین داشت و تبیین این پرسش و پاسخ که آیا اهل سنت به سبب تفاوت اعمالشان با شیعه نزد خداوند مأجورند؟ او بر اساس نصوص صریح قرآن نشان داد که حتی یهود و صابئین و ستاره پرستان نیز اگر عمل صالح انجام دهند نزد خداوند مأجورند (بقره/۶۲) و آن را مبنای پاسخ های خویش قرار داد. او می خواست نشان دهد که وحدت شیعه و سنی تاکتیکی و مصلحتی نیست بلکه همگان اگر عمل صالح انجام دهند نزد خداوند ماجور به شمار می آید و عملشان پاداش دارد. او نشان داد که جواز هتک حرمت غیر شیعه به هتک حرمت مسلمان و حتی شیعه نیز می انجامد. این کتاب نیز با زمزمه های ابهام آفرین در دست انداز افتاد اما به دست طالبان نیز رسید. او مرد سیاست ورزی نبود و یک محقق به معنای دقیق کلمه بود. استنادات و استدلال های آثارش چنان بود که برخی حریفان ناتوان را برمی آشفته و چون در مصاف پژوهشی تهیدست بودند به حساسیت آفرینی و بایکوت و انزوای او می پرداختند. او عقلگرایی دیندار و اهل ورع بود و از سخن چینی و تهمت های غیابی پرهیز می کرد. مروری بر آثارش نشان می دهد که در سراسر عمر در کار پیکار با خرافه و خمود و جمود بود. همه چیز را از فیلتر عقل و پرسشگری عبور می داد. سخن گفتن در محضرش دشوار بود زیرا هر سخنی را به آسانی نمی پذیرفت و به سادگی بر زبان نمی آورد. اگر قول متواتری را حجت می گرفتی مثال ها می زد از اقوال متواتری که کذب بوده اند و حجیتی محکم تر می طلبید. او شک دکارتی اش را بر همه چیز می افکند و اصل بنیادین باورش این بود که من می اندیشم پس هستم و با این اندیشه آغاز می کرد. از پرسش هراس نداشت. سال ها پیش که هنوز کتاب حماسه حسینی اش دستنویس بود به رسم مالوف خویش که از آرا و دیدگاه های گوناگون نقد و نظر می طلبید نسخه ای از آن را به نگارنده داد. او در این کتاب به استقبال کتاب حماسه حسینی استاد مطهری رفته بود کتابی که پیشتر با عنوان «فریادهای مطهری بر تحریفات عاشورا» انتشار یافته بود. **صالحی در نقد خویش** (نگاهی به حماسه حسینی) آورد که فرمایش استاد را که گفته است محققان باید دروغ ها و تهمت ها را از اسلام بپیرایند امثال کرده و به احترام او دست به کار نقد شده است. صالحی همه انتقادات مطهری را در خصوص تحریفات عاشورا پذیرفته و ستوده اما افزوده بود که خود استاد نیز ناخواسته در برخی از حکایت های خویش گرفتار سخنانی شده اند که سال ها است به عنوان مسلمات پذیرفته شده اند و امروز مورد انتقاد اویند. چنان با احترام به استاد نقد کرده بود که گویی بهترین الگوی نقد است و در پایان کار نه تنها از ارج و منزلت مطهری نمی کاهد که با حفظ منزلت او در ذهن و دل خواننده، نقد پایان می گیرد. من نیز

چند صفحه ای از باب امتثال امر استاد صالحی، چند صفحه ای را از باب ران ملخی نزد سلیمان بردن تقدیم کردم. چندی بعد گفتند که تمامی آنها را ترتیب اثر داده اند. این نیز آموزشی از فروتنی استاد در برابر شاگرد بود اما نکته نغز اینکه در باب نگاهی به حماسه حسینی گفتم مرحوم مطهری به دانسته هایی تاخته اند که تاکنون برای بسیاری از مردم و اهل مسجد و منبر حکم حقیقت را داشت و شما نیز بخشی از آنچه را که استاد حقیقت می پنداشتند متزلزل ساخته اید. خواننده هنگامی که کتاب شما را به پایان می برد در آسمان تردید و پرسش به تعلیق درمی آید و هنگامی که مشاهده می کند آنچه را تاکنون تاریخ اسلام و حقیقت می پنداشته تنها نقشی بر آب بوده است، یقین خویش را به همه چیز از کف می دهد بدون اینکه یقینی جایگزین آن ساخته باشید. او تنها یک جمله پاسخ گفت: «وظیفه شرعی اوست که پس از گرفتار شدن در تردید و پرسش، تحقیق کند.» به زعم برخی، در فرآیند عقلانی شدن، ارزش های دینی ناتوان می شوند و نیروی اجتماعی و نفوذ خویش را از کف می دهند اما از نظر او دین قدرت خویش را باز می یابد و حقیقت دین با نیروی عقل سنجیده و فهمیده می شود. شریعتی تنها راه نجات دین را پالایش و تصفیه منابع فرهنگی می دانست و این کار سترگی بود که استاد نعمت الله صالحی نجف آبادی طی سال ها انجام می داد. او با مرکب عقل انسان ها را به دین و ایمان رهنمون می شد. صالحی با همه علمیت و دیانتی که داشت گرچه هیچ گاه مرد سیاست نبود اما بی جهت قربانی حساسیت ها شده بود.

جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد
که کرد افسون نیرنگش ملول از جان شیرینم

شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد



نعمت الله صالحی نجف آبادی درگذشت

نعمت الله صالحی نجف آبادی - مؤلف و پژوهشگر اسلامی، ساعاتی پیش در بیمارستان بقیه الله تهران درگذشت .
به گزارش خبرگزاری مهر، نعمت الله صالحی نجف آبادی، مؤلف و پژوهشگر، در بیمارستان بقیه الله تهران در سن ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت .

از وی آثار متعددی مانند شهید جاوید، نگاهی به حماسه حسینی، حدیثهای خیالی در مجمع البیان، ولایت فقیه حکومت صالحان منتشر شده اند.

پاره ای از دیدگاههای این پژوهشگر اسلامی مناقشات زیادی را در محافل علمی و دینی به وجود آورده بودند. یکی از این دیدگاهها تحلیل وی از واقعه عاشورا است که در کتاب "نگاهی به حماسه حسینی" آمده است. بر این کتاب نقدهای زیادی نگاشته شده اند .

اطلاعیه نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی

چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت

روابط عمومی نهضت آزادی ایران با انتشار اطلاعیه ای ضمن تسلیت درگذشت آیت الله نصرالله صالحی نجف آبادی یادآور شده است: وی در میان روحانیت از چهره های نادری بود که در مبارزات ضداستبدادی رژیم شاهنشاهی درخشد و در شهرهای قم و اصفهان به رغم تضییقات، بازداشتها و شکنجه های مکرر حتی یک گام به عقب ننشست.

اما شگفتا که بعد از انقلاب نیز مورد بی مهری و زندان و حصر قرار گرفت. آن مرحوم گرچه تعلق خاطر وافری نسبت به روحانیت داشت ولی امرار معاش او حاصل کد یمین و عرق جبین در عمران و آبادانی زمین بود نه از طریق دریافت وجوهات دینی. روش او در تبلیغ نیز مبارزه با خرافات و کوشش در جهت بازگرداندن قرآن به عرصه عمومی و عمل در همه شئونات جامعه بود. وی سالهای اخیر عمر پرپرکت ۸۲ ساله خود را در انزوا، تنهایی و بیماری گذراند ولی تسلیم جریانهای حاکم نشد، تا جان به جان آفرین تسلیم کرد. این ضایعه را به خانواده محترم ایشان، ملت مسلمان ایران، و روحانیت آگاه و متعهد تسلیم می گوئیم. خداوندا رحمت و آمرزش خود را شامل حالش بگردان و روحش را در جوار رحمتت جای ده.

نشریه شرق - یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ - ۷ می ۲۰۰۶

صالحی نجف آبادی نویسنده شهید جاوید درگذشت درگذشت فقیه دگراندیش

گروه اندیشه، حمیدرضا ابک: آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی صبح دیروز در بیمارستان بقیه الله تهران در اثر ابتلا به سرطان روده درگذشت. شاید اگر امسال سالی از سال های دهه چهل یا پنجاه بود، می شد این گزارش را با همان جمله اول پایان برد، او یکی از شهیرترین روحانیون مبارز آن روزگار بود و نامش با نام های بزرگان آن روزها گره خورده. همه می دانستند این مرد، چه دینی به گردن کسانی دارد که در هیاهوی نظریه ها و اعتقادهای دل به اسلام بسته اند و حتی برای مبارزه سیاسی خویش نیز نیازی به بهره گیری از تئوری های غیراسلامی نمی بینند. افکار و اندیشه های او، صرف نظر از نقدها و تعریض هایی که در طول چندین سال به آنها صورت پذیرفت، فصلی نو در باب پژوهش های دینی و بررسی میراث سنتی ما گشود. نوشته هایش در میان علما و اندیشمندان و مردم کوچه و بازار دست به دست گشت و اندیشه هایش بر سر منابر و در کتاب ها تشریح و نقد شد. وقتی علی شریعتی «شهید جاوید» او را دید، گرچه محتوایش را نپسندید و نقدش کرد اما با تجلیلی شگرف از شخصیت صالحی نجف آبادی درباره اثرش گفت: «این محققانه ترین کتابی است که تاکنون در این حوزه دیده ام.» (علی شریعتی، کتاب شهادت) اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یک ماه پیش به بیمارستان بقیه الله (عج) رفت تا از پیرمردی عبادت کند که بسیاری از برجسته ترین روحانیون این سرزمین، به شاگردی اش افتخار می کردند. هاشمی جایی در مقام توصیف اساتیدش گفته بود: «اساتید ما البته زیاد بودند. ولی آنهایی که بیشتر روی ما تاثیر می گذاشتند، یکی آقای منتظری بودند، البته در سطوح بالاتر. در مقدمات [هم] مرحوم سعیدی و آقایانی که زنده اند صالحی نجف آبادی، آقای مشکینی، آقای مجاهد، آقای سلطانی و آقای فکور که واقعاً زاهد و مردان پاکی بودند.» (روزنامه رسالت، مرداد ۱۳۶۸)

افکار صالحی اما در طول این چند دهه در معرض نقد جدی بسیاری از مراجع تقلید و علمای قم قرار گرفت. بسیاری از نام آوران حوزه های علمیه در باب اندیشه های او اظهارنظر کردند و همین تبادل نظرها بود که فضای فکری سرزمین ما را در مدتی بس طولانی تحت تاثیر قرار داد.

...

نعمت الله صالحی نجف آبادی در سال ۱۳۰۲ در نجف آباد اصفهان متولد شد. پانزده ساله بود که تحصیلات مقدماتی را گذراند، در همان سال به اصفهان رفت و پس از گذراندن دوره ادبیات عرب، به درس حضرات آیات حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی (که دایی اش بود) رفت تا شرح لمعه و رسائل و مکاسب بیاموزد. در سال ۱۳۲۵ که مصادف با اوایل دوران مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی بود به قم آمد و نزد ایشان به تحصیل خارج فقه و اصول پرداخت. بهره گیری از محضر آیت الله بروجردی تا پایان عمر ایشان برای صالحی میسر شد اما او در همان زمان بر سر درس امام خمینی (ره) و آیت الله سیدمحمد داماد نیز شرکت می کرد. صالحی نجف آبادی همزمان و به توصیه اساتید بزرگوارش به تدریس ادبیات عرب، شرح لمعه، رسائل و مکاسب و کفایه پرداخت. حجج اسلام مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، محمدی گیلانی، محفوظی، حسن صانعی،

لاهوتی اشکوری، ربانی املشی و موسوی یزدی از کسانی بودند که بر سر درس های او حاضر می شدند؛ روحانیون جوانی که هر کدامشان در سال های بعد به نام هایی آشنا در فرآیند مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل شدند. صالحی نجف آبادی شرح منظومه ملاهادی سبزواری و قسمتی از اسفار را نزد علامه طباطبایی گذراند که بزرگترین استاد فلسفه در آن دوران بود. بعدها نیز چند بار به تدریس منظومه پرداخت. گرچه تقدیر برای افکار و ایده های او سمت و سویی غیر از فلسفه مقدر کرده بود. مدتی پس از به پایان رسیدن تحصیل در درس خارج فقه، صالحی تدریس در این زمینه را آغاز کرد و به بحث در باب موضوعاتی چون انفال، خمس و از همه مهم تر ولایت فقیه پرداخت. صالحی از ابتدای نهضت امام خمینی (ره) از یاران ایشان بود و یکی از کسانی بود که با حمایت بزرگان حوزه علمیه قم نقش مهمی در مرجعیت رهبر نهضت انقلابی مردم، امام خمینی (ره) داشت. او پس از رحلت آیت الله بروجردی بخش عظیمی از مقلدان ایشان را به تبعیت از امام خمینی (ره) ترغیب کرد. پس از فوت آیت الله حکیم هم یکی از افرادی بود که در پاسخ به پرسش های طلاب در باب مرجعیت شیعیان، امام خمینی (ره) را به عنوان مرجع معرفی کرد. شاید به دلیل همین ارتباط بود که امام خمینی (ره) طی نامه ای اجازه تصدی امور حسبه و تصرف در وجوه شرعی و اخذ سهم از مسلمین را به صالحی نجف آبادی اعطا کرد. صالحی نجف آبادی به دلیل سوابق مبارزاتی اش، مدتی را در زندان شاه به سر برد و پس از آن در سال ۱۳۵۲ از نجف آباد به قم منتقل و سپس تبعید شد. سال اول را در ابهر زنجان، سال دوم را در تویسرکان و سومین سال را در مهاباد گذراند. صالحی نجف آبادی در سال های پس از انقلاب نیز به تدریس و تالیف مشغول بود.

...

«شهید جاوید» مهمترین کتاب صالحی نجف آبادی است. این کتاب که در سال ۱۳۴۹ منتشر شد در واقع بسط ایده آلی بود که نخستین بار در مقالات صالحی در سالنامه معارف جعفری در سال ۱۳۴۷ مطرح شده بود. شهید جاوید تحقیقی بود درباره اهداف و ماهیت قیام امام حسین (ع). تاکید صالحی نجف آبادی در این کتاب بر بعد سیاسی- اجتماعی و عقلانی واقعه عاشورا دستمایه بسیاری از تحلیل هایی شد که انقلابیان مسلمان در مبارزات شان از آن بهره جستند. اما برخی فرازهای این کتاب و شاید رویکرد خاص صالحی به مسئله عاشورا با مخالفت و نقد جمع کثیری از علمایی نظیر آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله رفیعی قزوینی و آیت الله فاضل روه رو شد. شهید مطهری نیز نقد کوتاهی بر این کتاب نگاشت که البته صالحی بعدها به نقدهای این علما پاسخ گفت. اما به هر حال بحث و تبادل نظر در باب مفاهیم و ایده های مطرح شده در این کتاب، هنوز هم ادامه دارد؛ حتی اگر نامی از صالحی نجف آبادی برده نشود. کتاب های صالحی نجف آبادی در سال های پس از انقلاب بارها تجدید چاپ شدند. گرچه در برخی موارد مخالفت های بسیاری هم با انتشار این کتاب ها صورت پذیرفت. منتقدان این کتاب ها استدلال می کردند که نگاه صالحی به مفاهیم دینی در برخی موارد به انکار مسلمات دین اسلام و مذهب تشیع انجامیده است و از این رو شایسته ترویج نیست. «عصای موسی» در واقع پاسخ های صالحی نجف آبادی است به منتقدانی که در طول دو دهه به نقد افکار او پرداخته بودند. «ولایت فقیه، حکومت صالحان» هم حاصل درس های خارج صالحی بود.

«جمال انسانیت» یا تفسیر سوره یوسف، «قضاوت زن در فقه اسلامی» که سروصدای زیادی برانگیخت و حاوی ایده های متفاوتی در باب جایگاه زن از دیدگاه فقه اسلامی بود، «پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی» طهارت کافر، اجتهاد بسته و باز و... از دیگر کتاب های صالحی نجف آبادی اند. (همه این کتاب ها را در سال های پس از انقلاب انتشارات امید فردا به همراه کتاب شهید جاوید منتشر کرده است.) از صالحی نجف آبادی کتاب های دیگری هم منتشر شد. انتشارات کویر کتاب «غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)» و کتاب «حدیث های خیالی در مجمع البیان» را از او منتشر کرد. صالحی کتابی هم در نقد «حماسه حسینی» شهید مطهری نگاشت که آن کتاب را هم انتشارات کویر منتشر کرد. کتاب «جهاد در اسلام» که مبتنی بر جایگاه و نقش جهاد در تفکر اسلامی از دیدگاه صالحی نجف آبادی بود هم از سوی نشر نی منتشر شد. صالحی نجف آبادی که در دوره ای از سال های پس از انقلاب به نظارت بر انتشار یکی از تفسیرهای قرآن کریم مشغول بود، ترجمه ای از قرآن کریم نیز ارائه کرد که هنوز منتشر نشده است. اقدام انتشارات کویر برای انتشار این ترجمه به دلیل مالکیت معنوی آن توسط ناشی دیگر به جایی نینجامید. گرچه آن ناشر نیز تاکنون به انتشار این ترجمه اقدام نکرده است.

...

امروز صبح جنازه پیرمرد از باغ فیض پونک تشییع می شود تا فردا در نجف آباد به خاک سپرده شود. قضاوت درباره جایگاه و نقش اندیشه های صالحی نجف آبادی را هنوز هم باید به تاریخ سپرد. اما شاید هیچ کس نتواند انکار کند که تلاش او برای بهره گیری هرچه دقیق تر از مفاهیم عقلانی در مواجهه با موارث دینی در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد بود. از این رو است که شاید باید او را از تابعین شیخ مفید از بنیادگذاران عقلگرایی در فقه و کلام اسلامی دانست. دقت بی نظیر و پشتکار صالحی نجف

آبادی صرف نظر از نتایج دستاوردهایش می تواند نمونه ای از کار یک عالم دینی در عصری باشد که مردمش به تن آسایی و راحت طلبی خو کرده اند. اصرار او بر اندیشه هایش و جدیتی که در بررسی و پاسخ نقدهای موجود به خرج می داد، از صالحی نجف آبادی تصویر دانشمندی را بر ساخته بود که پاسبانی ساحت اندیشه را برتر از هر نزاع و جنجالی می دانست که قرار بود برایش نام و نانی به ارمغان بیاورد.

اول بار که برای انجام مصاحبه ای به دیدنش رفتمم عزمم را جزم کرده بودم تا به گونه ای سخن بگویم که پیرمرد گوشه نشین را نرنجانم. چنان به اوضاع و احوال زمانه و زیر و بالا کردن مخاطبش مسلط بود که دیدار اولمان تبدیل به جلسه ای برای محک زدن جوانی شد که ادعا می کرد با اندیشه های او آشنا است. ساده و صمیمی چنان بر مخده های قدیمی همان خانه پسرش در باغ فیض تکیه زده بود که بیگانه اگر بودی نمی توانستی باور کنی روزی روزگاری یکی از مهمترین دلمشغولی های اندیشمندان این سرزمین پیگیری و بررسی آرا و افکار او بوده است. مصاحبه که منتشر شد قرار گذاشتیم تا حاصل زندگی او را به روی کاغذ بیاوریم و زندگینامه اش را منتشر کنیم. قرار کار، آنقدر به تاخیر افتاد که مصادف با بیماری لاعلاج او و بستری شدن های مکررش شد. از صالحی نجف آبادی زندگینامه ای به جای نماند و این هم شاید تقدیر مردی بود که هرگز نمی خواست خودش از خودش بگوید. خدایش رحمت کند.

•منتقدان صالحی نجف آبادی

اما درباره صالحی نجف آبادی نگاه های متفاوت و انتقادی نیز وجود دارد، یکی از این نگاه ها دیروز در سایت بازتاب منتشر شد و این سایت مقاله ای از رسول جعفریان محقق و مورخ را منتشر کرد که در پی می خوانید.

بازتاب: خبر درگذشت حجت الاسلام والمسلمین نعمت الله صالحی نجف آبادی بسیار محدود انتشار یافت. هر چند عیادت چندی پیش آقای هاشمی رفسنجانی از وی نام وی را اندکی در رسانه ها مطرح کرد. طی سال ها نام این نویسنده روحانی همراه با کتاب معروف او با عنوان شهید جاوید است که طی تقریباً یک دهه پیش از انقلاب موجی از اختلاف نظرها را در کنار بحث از شریعتی و پاره ای از مسائل دیگر میان نویسندگان و خطیبان و روحانیون پدید آورد و دامنه آن به سال های پس از انقلاب هم کشیده شد. آقای صالحی به جز شهید جاوید مطالب دیگری هم در قالب مقاله و کتاب، پیش و پس از انقلاب نوشت که کمابیش مورد انتقادهایی قرار گرفت اما شهرت او به دلیل نگارش همین کتاب بود. مقاله او درباره محل شهادت امام علی (ع) که در شماره چهارم سال هشتم مجله مکتب اسلام چاپ شد همان زمان مورد انتقاد قرار گرفت و در شماره پسین، مطلبی در انتقاد از آن درج گردید. بیشتر آن نوشته ها چنان نشان می داد که آقای صالحی تمایل دارد از آنچه خود غلو می داند پرهیز کند و البته او تعریف خاص خود را از غلو داشت. گفتنی است که یکی از آثار او «ولایت فقیه، حکومت صالحان» (تهران، رسا، ۱۳۶۳) بود که وی اعتقاد داشت مطالبش روی دیدگاه برخی از کسانی که در تدوین نظریه ولایت فقیه در خبرگان نقش داشتند، تاثیر داشته است. ما چه با دیدگاه های او موافق باشیم چه مخالف، باید توجه داشته باشیم که این افکار در جامعه مذهبی معاصر ما نقش خاص خود را داشته و بررسی و مرور بر آنها می تواند برای ما عبرت آموز باشد. داستان شهید جاوید از آن جمله است. شاید در آن داستان، هیچ چیزی شیرین تر از موضع سکوت امام خمینی در برابر آن هیاهوی شکفت نباشد که سبب از میان رفتن همه بازتاب های منفی آن ماجرا شد و نقشه های ساواک را خنثی کرد. بخشی از کتاب «جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران در فاصله سال های ۱۳۵۷ _ ۱۳۲۰» است که ضمن آن مروری بر دیدگاه های اساسی مولف و بازتاب های انتشار این کتاب در سال های پیش از انقلاب و پس از آن شده است.

•نعمت الله صالحی نجف آبادی و شهید جاوید

نعمت الله صالحی نجف آبادی به عهد جوانی و میانسالی، از فضلا و مدرسان رسمی ادبیات در حوزه علمیه قم بود و شاگردانی داشت که بسیاری از آنان همچنان در قید حیاتند. وی همزمان که برخی از هم دوره ای ها به نگارش مقالاتی در نشریاتی چون حکمت و سپس مکتب اسلام و معارف جعفری روی آوردند، دست به قلم برد و مقالاتی نوشت و به تدریج به عرصه نویسندگی در حوزه معارف اسلامی وارد گردید. نخستین مقالات وی درباره امام حسین (ع) که بعدها بخشی از کتاب شهید جاوید شد، در سال ۱۳۴۷ در سالنامه معارف جعفری به چاپ رسید. اندکی بعد این تحقیقات او در باب امام حسین (ع) که مدعی بود هفت سال تمام برای آن زحمت کشیده است، ابتدا با عنوان مرد صلح و دفاع خونین و سپس با عنوان شهید جاوید چاپ شد. همان زمان، به دلایلی که به مقدار زیادی جنبه سیاسی نیز داشت، برخی از فضایی وقت از جمله: آیات منتظری و مشکینی بر آن تقریظ نوشته و آن را تأیید کردند. این در حالی بود که بسیاری از نویسندگان سنتی حوزه، و نیز مراجعی مانند آیت الله العظمی گلپایگانی و

آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بلافاصله پس از انتشار آن از در مخالفت با این کتاب درآمده و آثار متعددی در رد بر آن نوشتند. مرحوم آیت الله گلپایگانی که بیشترین تلاش را در جلوگیری از چاپ این کتاب داشت، برابر طلاب معترض اصفهانی که به خاطر اهانت روضه خوانان قم به آقای مشکینی در خانه آقای گلپایگانی آمده بودند، گفت: «صالحی چند سال قبل کتاب را آورد نزد من و اجازه چاپ خواست. من با دقت خواندم، دیدم صلاح نیست و اجازه ندادم. صالحی گفت: اگر آقای صافی گفت چاپ نکن، چاپ نمی کنم، ایشان هم مطالعه کرد و صلاح ندانست. ولی ناگهان شنیدم چاپ کرده. هر کس مقلد من است حرام است این کتاب را بخواند». بسیاری از منبری های شهرهای مختلف از جمله شهر قم و به ویژه اصفهان بر ضد آن سخن گفتند. موضع گیری برابر شهید جاوید به دو نگره موجود در این اثر که به عنوان نکته ای در ظاهر بدیع مطرح شده بود، باز می گشت. یکی از مهم ترین آنها این بود که مولف کتاب، در مبحث هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا به تقویت این نظریه پرداخته بود که امام حسین (ع) در پی تشکیل حکومت بوده است. طرح این مسئله برای انقلابیون بسیار جذاب بود و به همین دلیل بود که صرف نظر از برخی نکات دیگر، آنان به دفاع از این کتاب پرداختند. اما مخالفت هایی که با این کتاب می شد، تنها معطوف به این بحث نبود - که البته شامل آن هم بود - بلکه بیشتر به مسئله علم امام و دایره آن بر می گشت. مولف از این نظریه حمایت کرده بود که امام حسین (ع) گرچه به طور کلی خبر از شهادت خود داشته است، اما این که شهادت ایشان در این سفر خواهد بود یا نه، از آن آگاهی نداشته است. این مسئله از سوی جناح هایی در حوزه که گرایش به اثبات نظریه علم امام به صورت جزئی و کامل داشتند، قابل تحمل نبود. بنابراین به مخالفت با کتاب و مولف آن برخاستند. در میان این دو مسئله، یعنی ۱- بحث از حکومت اسلامی به عنوان هدف امام حسین (ع) و ۲- بحث از علم امام، مولف یعنی صالحی نجف آبادی به هر دو جهت علاقه مند بود، اما با توجه به کارهایی که وی در زمینه غلو انجام داده بود، به نظر می رسید حساسیت او روی بحث علم امام بیشتر بود. به خصوص که معتقد بود بدون آن بحث، نکته اول که اثبات هدف گرفتن حکومت برای نهضت عاشورا باشد قابل اثبات نیست. زیرا قابل تصور نیست کسی دنبال گرفتن حکومت باشد و همزمان بداند که کشته می شود. نوشتن تقریظ دو نفر از روحانیون انقلابی قم - منتظری و مشکینی - بر این کتاب، سنتی های حوزوی را برابر انقلابیون قرار داد و زمینه را برای عمیق شدن فاصله اینان که شرایط دیگرش هم از جمله باوریک گروه به مرجعیت آیت الله خویی و دیگری به مرجعیت امام بود، فراهم بود، آماده ساخت. به تعبیر آقای آیت الله طاهری خرم آبادی، تقریظ نویسی آن دو نفر بر این کتاب، بهانه ای برای کوبیدن انقلاب و راه و هدف امام شد.

درگذشت فقیه دگراندیش

از سوی دیگر شماری از انقلابی ها هم حتی اگر با محتوای کتاب مخالف بودند، اما برای آن که ضربه ای به نهضت وارد نشود، ناچار به حمایت لفظی از کتاب بودند. تصور اینان مبتنی بر این بود که کوبیدن این کتاب، به نوعی کوبیدن آقایان منتظری و مشکینی است و کوبیدن آنان هم به معنای کوبیدن انقلاب است. در همان حال، ادامه این جدال سبب شد تا شماری از انقلابی ها هم به خاطر حفظ باورهای مذهبی خود، که معمولاً در کلمه «ولایت» خود را نشان می داد، از صف مبارزه جدا شدند.

اکنون امام، از این زاویه مورد حمله بود که پیروان انقلابی وی به علم امام اعتقاد ندارند. این در حالی بود که مسئله این گروه بیشتر روی نکته اول یعنی هدف امام حسین (ع) در تشکیل حکومت بود نه بحث علم امام. در این میان رژیم پهلوی تلاش می کرد تا از جناح غیر انقلابی حمایت کند و در مجموع از شهید جاوید وسیله ای برای از میدان به در کردن امام و روحانیون انقلابی استفاده کند و مهم تر آن که دو گروه را به جان هم بیندازد. چاپ کتاب یا نقدهای آن از سوی ساواک و توزیع آنها، وسیله ای برای رسیدن به همین هدف بود.

زمانی که ساواک درصدد نهایت بهره برداری از این کتاب و اختلافات پدید آمده در اطراف آن بود، و بسیاری آلوده به آن شده بودند، سکوت امام در برابر آن، یک سیاست اصولی و حساب شده به نظر می آمد. با این حال، بخشی از انقلابی های ایران از روحانی و غیر روحانی، به طور معمول از کتاب دفاع می کردند. در همین حال، شماری از انقلابیون به توهم آن که انقلابی ها از کتاب دفاع کرده و درصدد گسترش اندیشه های وهابی در ایران هستند، به خصوص که همان زمان مسائل مربوط به حسینیه ارشاد و سید ابوالفضل برقی هم طرح شده بود، به تدریج از کار انقلابی دست برداشتند.

صالحی نجف آبادی پس از انقلاب اسلامی، کتابی تحت عنوان توطئه شاه بر ضد امام خمینی «یا نیرنگ های سیاسی ساواک علیه حوزه علمیه» نوشت و ضمن آن با اسنادی که از ساواک به دست آورده بود، کوشید تا جنبه های سیاسی این مسئله را با ابعاد دینی و مذهبی آن در آمیزد. آنچه که از نظر فرانکر امام در آن برهه قابل توجه بود، مذموم بودن نفس این اختلاف و اشاره به

تحریکاتی بود که رژیم برای سرگرم کردن روحانیون در این ماجرا صورت می داد. موید نظر امام آن بود که ساواک در اردیبهشت سال ۵۰ دستور داد بیست هزار جلد از کتاب شهید جاوید چاپ شود تا در تفرقه موثر باشد.

دستور صریح مقدم به ساواک قم این بود: خواهشمند است دستور فرمایید به نحو غیرمستقیم و به طور غیر محسوس بدون این که نامبرده متوجه شود، تسهیلاتی جهت تجدید چاپ کتاب شهید جاوید فراهم آورند. طبعاً دستور چاپ ردیه ها نیز همزمان داده می شد. ساواک در گزارشی هم پیرامون درگیری دو گروه طرفدار و مخالف شهید جاوید نوشت: به فرض آن که بین دو جناح موجود درگیری ایجاد شود، به مصلحت است که بدو دستگاه های انتظامی محل دخالت ننمایند و حتی به اختلافات موجود دامن زده تا بتوان بهره برداری لازم را نمود.

در سند دیگری از ساواک آمده است: «خواهشمند است دستور فرمایید در مورد تضعیف طرفین (طرفداران خمینی و گلپایگانی) ترتیبی اتخاذ گردد که اختلاف موجود در این زمینه گسترش یافته و بهره برداری های لازم از اختلاف مذکور کسب گردد و نتیجه را اعلام فرمایید».

بر این نکته باید تاکید کرد که میان عامه طلاب، دفاع از شهید جاوید نوعی دفاع از حرکت انقلابی به حساب می آمد - کما این که نسبت به شریعتی وضعیت چنین بود- این در حالی بود که در سطحی بالاتر، فضایی برجسته حوزه، حتی بسیاری از کسانی که انقلابی بودند، با شهید جاوید مخالفت می کردند. برای نمونه می توان به ردیه آقای آیت الله فاضل و مرحوم اشراقی- داماد مرحوم امام- اشاره کرد. گفته شده است که همان ایام، در عین حال که امام موضع سکوت اختیار کرده بود، مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی روزها، بعد از اتمام درس امام در بیرونی منزل، مطالب کتاب شهید جاوید را مطرح و نقد علمی می کردند.

آنچه مسلم است این که کتاب شهید جاوید اختلاف زیادی بین علما و فضلا ایجاد کرد. برای مثال، آقای منتظری که به خاطر تمجید از شیخ حسین لنگرانی با ایشان رفیق شده بود، بر سر همین کتاب اختلاف نظر پیدا کرده و میانشان دوئیت و تندی جدی پدید آمد.

از سوی دیگر، این تصور که اندیشه شهید جاوید برای طرح حکومتی کردن نهضت امام حسین (ع) در انقلاب تاثیر داشته، به نوعی دیگر محل تردید واقع شده است. در واقع اندیشه شریعتی و هاشمی نژاد در باب شهادت و طرح شهادت به عنوان هدف اصلی امام حسین علیه السلام، در ایجاد جریان های انقلابی پیش از انقلاب تاثیر داشت و این به دلیل شرایط خاصی بود که در آن روزگار بر وضعیت مبارزه با رژیم حاکم بود. تعبیرهایی مانند «ماه پیروزی خون بر شمشیر» که درباره محرم به ویژه در سال ۵۷ شایع گردید، نشان از این تفکر دارد.

به هر روی، طی سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ محافل مذهبی و روضه ای قم، همگی به این کتاب حمله کرده و چهره های زیادی از نویسندگان با مراتب علمی مختلف به نقد این کتاب پرداختند. گاه از سوی مخالفان، تلاش می شد تا نویسنده این اثر نیز به نوعی متاثر از گرایش هایی که تحت عنوان «وهابی» از آنها یاد شده و پیش از این شرحی درباره آن دادیم، معرفی شود. آقای منتظری در اطلاعیه ای که از محل تبعید خود در طبرستان در سال ۱۳۹۳ ق ۱۳۵۲ ش در ارتباط با اختلاف بر سر کتاب شهید جاوید نوشت، از اختلافات ایجاد شده میان علما و فضلا اظهار نگرانی کرد. «اخیراً در قم و تهران و اصفهان و برخی نقاط دیگر، اتهام سنی گری و وهابی گری نسبت به عده ای از علما و فضایی بی گناه سر زبان ها افتاده و کار به جایی رسیده که حتی دایه های مهربان تر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرف هایی می زنند و کارهایی انجام می دهند».

نکته جالب این است که پس از قوی شدن برخی از گرایش های اینچینی در ارتباط با حرکت های شبه وهابی، نامه ای از امام در این باره رسید. آقای منتظری با اشاره به این که این نامه را کسی در زندان به او داد می گوید که آن را پنهان کرده و به هیچکس نشان نداده است «نامه را گذاشتم زیر تشک و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت الله خمینی چطور در این شرایط این نامه را نوشته اند!!»

به احتمال قوی این نامه می توانسته است به نوعی برای بازداشتن آیت الله منتظری در حمایت از کتاب شهید جاوید بوده باشد. به هر روی، یکی از اهداف اصلی کتاب، سیاسی کردن نهضت عاشورا بود که بعدها در انقلاب اسلامی، مورد توجه و تأکید قرار گرفت. این در حالی بود که در تفکر سنتی موجود میان توده های مردم، به این جنبه عاشورا توجهی وجود نداشت و تنها بعد معنوی و عرفانی آن مورد نظر بود. در این میان مخالفت استاد مطهری با برخی از مطالب کتاب را می بایست خارج از این چارچوب تفسیر کرد. در آنجا مخالفت، نه با بعد سیاسی کردن نهضت عاشورا، بلکه با اظهار برخی از مطالبی بود که به نظر استاد با دیدگاه های معمول در تاریخ و جامعه تشیع تطبیق نمی کرد.

انتقادات دیگری نیز در آثاری که در نقد شهید جاوید از سوی کسانی مانند آیت الله صافی و دیگران نوشته شد، بر این کتاب وارد گردید.

بسیاری از کسانی که بر شهید جاوید به نوعی رد نوشتند، در شمار عالمان بنام آن وقت بودند. از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد: آیت الله رفیعی قزوینی در یک متن دو صفحه ای، علامه طباطبایی در رساله بحثی کوتاه درباره علم امام، آیت الله فاضل و مرحوم اشراقی در کتاب پاسداران وحی، سید احمد فهری زنجانی در کتاب سالار شهیدان، آقای سید محمد مهدی مرتضوی در کتاب یک تحقیق عمیق تر در موضوع قیام امام حسین (ع)، رضا استادی در کتاب بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید (و شرح مفصل دیدگاه های ایشان و دیگران را در کتابی که اخیراً با نام سرگذشت کتاب شهید جاوید نوشته اند، ملاحظه فرمایید) همین طور آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب شهید آگاه. کتاب اخیر مفصل ترین و عالمانه ترین نقدی است که بر شهید جاوید نوشته شده و به همین دلیل مولف شهید جاوید پاسخ نقد وی را در این اواخر، ضمیمه چاپ های بعدی شهید جاوید کرد.

دیگر آثاری که آقای استادی در رد بر شهید جاوید ذکر کرده اند، عبارت است از: پرتو حقیقت سید محمد نوری موسوی (اصفهان حسینیّه عماد زاده در ۴۸ صفحه)، جزوه آیت الله حاج شیخ محمد کرمی (ضمیمه جزء دوم شرح نهج البلاغه وی)، حسین و پذیرش دعوت محمد تقی صدیقین اصفهانی (انتشار در سال ۱۳۵۱)، یک بررسی مختصر پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی (ع) (از سه نفر از فضای حوزه قم: محمد حسین اشعری، حسین کریمی و سید حسن آل طه)، راه سوم شیخ علی کاظمی (قم، ۱۳۹۱ در ۱۲۸ صفحه)، مقصدالحسین میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (قم، ۱۳۵۰، ۵۶ صفحه)، افسانه کتاب (نقد شهید جاوید) عطایی خراسانی (بخشی از کتاب ۴۴۰ صفحه ای او)، دفاع از حسین محمد علی انصاری (قم، ۶۳۰ صفحه)، جواب او از کتاب او! (عبدالصاحب محمد مهدی مرتضوی لنگرودی ۲۸۸ صفحه)، کتاب هفت ساله چرا صدا در آورد (شیخ علی پناه اشتیاردی ۴۴۰ صفحه)، سالار شهیدان حسین بن علی سید احمد فهری (۴۰۲ صفحه)، پاسداران وحی، (شهاب الدین اشراقی و محمد فاضل لنگرانی ۴۵۶ صفحه)، شهید آگاه صافی گلپایگانی (قم، ۱۳۹۳ ق). آیت الله استادی درباره هر یک توضیحاتی به دست داده یا بخشی را نقل کرده است.

بر آن کتاب ها باید جزوه کوچکی را هم که با عنوان عقده گشوده (پیرامون کتاب شهید جاوید) توسط حاجی شیخ جعفر صبوری قمی (مقیم کاشان) چاپ شده است، افزود: در جریان اوج گیری مخالفت ها با کتاب شهید جاوید، آقای صالحی دست به اقدامات مختلفی برای تأیید کار خود زد که از آن جمله اطلاعیه ای بود که ضمن آن موافقت آقای مطهری را با انتشار آن کتاب اعلام کرده بود. وی در این اطلاعیه از قول آقای مطهری آورده بود که پیش از انتشار کتاب را دیده و گفته است که اینها مباحث خوبی است. بعد از انتشار آن اطلاعیه، آقای مطهری اعلام کرد که از این جهت که آقای صالحی بحث از عاشورا را به یک مسیر علمی انداخته با آن موافق است، اما با نتیجه گیری های او موافقت ندارد.

نویسنده شهید جاوید، کتابی با عنوان عصای موسی در نقد نقدها نگاشت که در سال ۵۵ ش توسط کانون انتشار چاپ شد. پس از آن با فشار رژیم پهلوی، صفحاتی از آن عوض شده با نام راه اعتدال و با اسم مستعار عبدالله مظلوم چاپ شد که همان نیز اجازه توزیع نیافت.

استاد مطهری نقدهای کوتاهی در حاشیه نسخه ای از شهید جاوید نوشت که بعدها به چاپ رسید و صالحی نجف آبادی برای نقدهای ایشان نیز پاسخی نگاشت. آقای یزدی بر اساس آنچه در خاطراتش اظهار کرده است بخشی از کتاب حسین بن علی را بهتر بشناسیم به رد این کتاب اختصاص داد. ایشان در این کتاب به بخشی از بازتاب های مسئله شهید جاوید در حوزه علمیه پرداخته اند. از جمله سخنرانی آقای آل طه که ضمن آن گفته بود که برای مخالفت با این کتاب باید کفن پوشید و راه افتاد. آقای یزدی متنی را از آقای صالحی گرفت که به نوعی اصلاح و بازنگری در نظریاتش بوده و آن را در جلسه ای که وعاظ قم با آیت الله گلپایگانی داشتند مطرح کرد. این ماجرا در کاهش تنش مؤثر بوده و برخی از وعاظ را قانع کرده است.

حمید عنایت با ارائه تحلیلی از آثاری که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی درباره امام حسین علیه السلام نوشته اند، در مرحله اخیر به کتاب شهید جاوید اشاره کرده و با اشاره به تلاش وی در طبیعی تصویر کردن واقعه کربلا، از تلاش مولف در پرهیز از توصیف های فوق طبیعی و رمانتیک و اغراق آمیز نسبت به حادثه کربلا یاد کرده است. وی به اختلاف نظر مولف درباره علم امام با آنچه که به عنوان حدیث و اعتقاد در جامعه تشیع بوده، اشاره کرده و می نویسد: این موضع نجف آبادی در نهایت «آسیب پذیر است؛ چرا که این رد و انکارش، شاید آگاهانه، با منابع دست اول شیعه در این زمینه، یعنی مجامع معتبر و مفصل کلینی، طوسی و شیخ صدوق» سازگار نیست.